

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

زمان: پنجشنبه ۱۲ فروردین ماه ۱۴۰۰

سلسله نشست‌های نوروز ۱. جایگاه نوروز در فضاهای شهری ۲. جایگاه نوروز در فضاهای مسکونی

عنوان: نوروز ۲. جایگاه نوروز در فضاهای مسکونی

سخنرانان: دکتر علیرضا بندرآباد، استاد پیام فروتن، دکتر ولی ... شالی و دکتر محمد مهدی محمودی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

محمودی: سلام عرض می‌کنم و سال نو را خدمت شما و سه مهمان عزیز (دکتر بندرآباد، دکتر شالی و استاد فروتن) تبریک می‌گویم و همچنین شما عزیزانی که امسال نهمین سال یعنی سال ۱۴۰۰ را در کنار اندیشکده‌ی هرم پی هستید. امروز ۱۲ فروردین است و مراسم نوروزی را به خوبی، ولی باز با وجود کرونا گذراندیم. در نشست قبلی درباره‌ی جایگاه نوروز در فضاهای شهری صحبت کردیم که نکات مثبت و منفی را بررسی کردیم. دیدیم نکات مثبت گذشته بسیار زیاد بود و بزرگواران اشاره داشتند که فقط نباید کالبدی دیده شود بلکه بحث‌های اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی باید دیده شود و درباره‌ی نمونه‌های خوب و بد در شهرها صحبت کردیم. امروز به فضای مسکونی بر می‌گردیم و داخل مسکن و مجتمع‌های مسکونی ببینیم نوروز به چه صورت بوده و هست!

امروز می‌خواهیم درباره‌ی جایگاه نوروز در فضاهای مسکونی صحبت کنیم. اولین سوال را از جناب آقای دکتر بندرآباد شروع می‌کنیم که در داخل مسکن و فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی، آیا واقعاً مراسمی به شادی و همزمان بسیار قدیمی همچون نوروز داریم که مستمر ادامه پیدا کند، یا نه؟ آقای دکتر در خدمتیم.

بندرآباد: خدمت شما و اساتید محترم سلام مجدد عرض می‌کنم و سال جدید را خدمت همه‌ی بزرگواران تبریک می‌گویم. در مورد سوالی که فرمودید من اگر بخواهم از نقطه نظر روانشناسی وارد شوم یک جور می‌شود صحبت کرد و اگر از نظر کالبدی بخواهیم وارد شویم جور دیگر می‌توان صحبت کرد. من ابتدا ترجیح می‌دهم از نقطه نظر روانشناسی صحبت کنم. در این حوزه بحثی تحت عنوان قلمرو داریم. انسان اصولاً برای خودش یک قلمرو و حریم قائل است و درون هر فضایی قرار بگیرد این قلمرو از کاملاً شخصی تا کاملاً عمومی در یک طیف با هم متفاوت‌اند. حالا در فضای مسکونی هم ما این قلمرو را داریم و در این حوزه هم برای انسان در یک طیفی قرار می‌گیرد. یعنی از قلمرو کاملاً خصوصی فرد که اتاق خواب و لباسه‌ایش هست تا قلمرو مشاء فضای مسکونی یعنی جایی که در ارتباط با دیگران و همسایگان نزدیک خودش قرار می‌گیرد. بنابراین اینها در یک طیف قرار می‌گیرند حالا در این طیف به گونه‌های مختلفی بروز نوروز را داریم. در مجتمع‌های مسکونی اگر بحث آپارتمان‌های متداول امروزی باشد، آپارتمان‌های امروزی فاقد فضای مشاء جمع‌پذیر هستند یعنی حتی اگر همسایگان بخواهند برای ساختمان جلسه‌ای بگذارند جای خاصی وجود ندارد یا همه باید توافق کنند منزل یکی از همسایگان جمع شوند یا در پارکینگ یا ورودی ساختمان جمع شوند، چرا؟ چون که در فضای امروزی این طراحی برای فضای مشاء صورت نگرفته است. من از مجتمع‌های بزرگ صرف‌نظر می‌کنم. مجتمع‌های بزرگ که به صورت شهرک‌ها یا برج‌ها هستند، اینها بالاخره واجد لابی و در بعضی موارد سالن‌های اجتماعات هستند که می‌توانند مراسمی را برای خودشان در نظر بگیرند و حداقل هفت سین سمبلیک در فضای مشاء دیده می‌شود. اگر بخواهیم درصد بگیریم شاید ویژگی زیر ۱۰٪ است و مجتمع‌ها

حدود ۹۰٪ فاقد همچنین فضاهای مشاء در حال حاضر به دلیل نوع طراحی‌شان هستند. ما حتی می‌بینیم که خیلی جاها شهرداری مجوز طبقه و چندین واحد را می‌دهد در حالی که زمین کوچک است و تأمین پارکینگ به آن تعداد ممکن نیست و باز با این حال تعداد پارکینگ‌ها کمتر از تعداد واحدها است چه برسد به اینکه چنین فضایی بخواهیم برایشان در نظر بگیریم. پس در این زمینه از لحاظ حوزه روان‌شناسی خیلی قلمرویی نمی‌بینیم. حالا ممکن است یک سری کارهایی هم انجام بشود همان‌طور که خدمتتون عرض کردم ما در حوزه‌ی شهر هم به دنبال طبیعت و نوگرایی هستیم چون نوروز است و در فارسی هم می‌گوییم روز از نو روزی از نو؛ یعنی یک چیزی از نو آغاز می‌شود. وقتی چیزی از نو شروع می‌شود در فضای مشاعات افراد ممکن است نظافتی انجام بدهند، گلدانی بگذارند یا سبیل‌ها را تغییر بدهند یک مقداری ظاهر آن هم به فراخور اقتصادی ساکنین آن مجتمع ممکن است تغییر کند. اما نقض این است که ما در این گذاری که از فضای خانه‌ی قبلی داشتیم، چیزهایی که در قدیم داشتیم، قطعات ۳۰۰ - ۲۰۰ متری در شهر قطعه‌بندی شده بود و الان اینها کوبیده شده و تبدیل به مجتمع‌های ۱۰ - ۲۰ واحدی شده است. در این گذار از خانه که معنی مسکن را داشت به این چیزی که فعلاً به آن مسکن می‌گوییم اتفاق طراحی نیفتاده است که بستر مناسبی برای برگزاری جشن در رده‌ی مجتمع مسکونی که حداقل در ۹۰٪ مواقع بخواهد اتفاق بیفتد و ۱۰٪ باقی مانده را برای حوزه‌ی استثناء در نظر می‌گیریم. چرا که اگر بخواهیم قضیه را جمع‌بندی کنیم وقتی از دیدگاه افرادی مثل هایدیگن نگاه می‌کنیم اگر معاشناسی قضیه را درباره مسکن بخواهیم بدانیم، خود مسکن از سُنِّینه به معنای آرامش می‌آید یعنی جایی که فرد آرامش دارد. اگر خانه‌های قدیم را مسکن بنامیم امروزی‌ها را نمی‌توانیم مسکن بنامیم و می‌توانیم سرپناه بنامیم. به خاطر اینکه واجد ویژگی‌های لازم برای چنین کارهایی که در لایه‌های دوم و سوم نیازهای زندگی قرار می‌گیرند نیستند. به همین دلیل من فکر می‌کنم ما واجد شرایط نیستیم که در مجتمع‌های امروزی این مراسم را برگزار کنیم.

محمودی: خیلی قشنگ تحلیل کردید که خانه، محله، مسکن و مجتمع مسکونی چه چیز بود و در کلام آخر به سرپناه اشاره کردید. من حتی فکر می‌کنم از سرپناه هم بدتر است. من خوابگاه می‌گویم یعنی دیگر خانه و مرکز محله نیست. آن قلمرو که اشاره کردید در داخل خانه برای فرد و بزرگتر خانواده بود و در عین حال که محرمیت بود، جایگاه‌ها هم مشخص بود ولی این بحث مدرنیسم و زندگی معاصر به گونه‌ای شده است که تبدیل خانه به مجتمع مسکونی و مسکنی که هیچ آسایشی نداریم تا چه برسد بخواهیم مراسم نوروز را برگزار کنیم. خانه‌ی قدیمی که دید به هیچ جایی نداشت یعنی درون‌گرا بود ولی ما می‌گفتیم دل‌باز است ولی الان مجتمع مسکونی در طبقه چندم دید به همه جای شهر دارد می‌گوییم دلگیر است یعنی کاملاً متضاد هم است. به همین دلیل اشاره جالبی داشتید که این فعالیت‌ها دارد از بین می‌رود. در خود مسکن یا خوابگاه یا فضای بیرونی که می‌خواهند جمع شوند چنین فضایی نیست و آنقدر تشریفاتی هستند که با حالت مردمی و سنتی کاملاً متفاوت شده است. نگاه شما به عنوان یک معمار و شهرساز اینگونه بود. می‌خواهم ببینم آقای دکتر شالی و فروتن هم همین نگاه را دارند؟ آقای دکتر شالی شما هم بر این باور هستید که امروزه برای برگزاری شادی در صورتی که در گذشته به صورت مستمر داشتیم چنین فضاهایی نداریم؟

شالی: خدمت شما دکتر محمودی و همچنین جناب دکتر بندرآباد و استاد فروتن سلام عرض می‌کنم و و سال نو را به همه‌ی بینندگان و شنوندگان این برنامه تبریک عرض می‌کنم. اول می‌خواهم یک مساله‌ای را درباره‌ی شادی اشاره کنم. ما هیچ وقت نمی‌توانیم شادی را در خانه یا خانواده سرکوب کنیم. اصلاً میل به شادی وجود دارد و همه معتقدند روان‌شناسان نظرات مختلفی را درباره‌ی شادی بیان می‌کنند. اصلاً معتقدند نبود شادی باعث بیشتر شدن پرخاشگری در خانه یا جامعه می‌شود. جنس شادی جنس دعوت‌کننده است و جذب می‌کند شما اگر فضای شادی را فراهم کنید مطمئناً دیگران به شما خواهند پیوست و با شما همراهی خواهند کرد و در شادی شما شریک خواهند بود. حالا در رابطه با جنبه‌ی شهری آن چیزی که ما به دنبالش هستیم خیلی کم‌رنگ‌تر نمود پیدا می‌کند. من می‌خواهم از داخل خانه شروع کنم من با توجه به اینکه خودم میل دارم به خاطرات گذشته برگردیم در زمانی که من

کوچک بودم در یک خانه‌ی بسیار بزرگ قدیمی با یک حوض در وسط حیاط و دور تا دور اتاق‌هایی بود که حتی بخش تابستان نشین و زمستان نشینش فرق داشت. آن قسمتی که سایه‌های بیشتری داشت تابستان‌ها سکونت داشتیم و آن بخش که آفتاب بیشتری داشت زمستان‌ها و پنجره‌های زیبا و رنگی داشت و در این خانه به این بزرگی پر از برنامه بود. یعنی خانواده و به خصوص مادر برای کل سال برنامه داشت و یکی از برنامه‌ها همین نوروز بود یعنی تقریباً از اواسط بهمن ماه کلید می‌خورد و اولین اقدام شیرینی‌پزی بود، انواع شیرینی‌ها و باقلواها پخته می‌شد و این شاید یک مشارکتی را در خودش داشت همسایه‌ها، فامیل‌ها جمع می‌شدند و به صورت گروهی این کار را انجام می‌دادند و این خودش شور و نشاط خوبی را در خانه ایجاد می‌کرد. چون حیاط ما بزرگ بود همسایه‌ها یا فامیل می‌آمدند و به صورت مشارکتی شروع به پختن شیرینی عید می‌کردند و این شیرینی‌ها چون خشک بودند تا ۷-۸ ماه هم ماندگاری داشتند. در حین مراسم پخت شیرینی ترانه‌ها و اشعاری را می‌خواندند که در مدح بهار بود. برای دوری از زمستان و ناپاکی‌ها و اینها تبدیل به فرهنگ شده بود و ما هم آشنا شده بودیم. به این دلیل این اشعار را یاد می‌گرفتیم و برای ما تبدیل به فرهنگ شده بود و وقتی سینی‌ها یا مجمع‌های بزرگی از شیرینی در حیاط و به نوبت در جایی که قرار بود پخته شود قرار می‌گرفت و خود این منظره‌ی زیبایی داشت.

رنگ‌های مختلف و شاد و اینها نوید دهنده بود و ممکن بود به دلیل بارندگی برف، داخل خانه این کارها را انجام دهند. می‌خواهم بگویم این مقدمه‌ای برای رسیدن به بهار بود و بعد از تمام شدن این مراسم شروع به خانه تکانی و زدودن زشتی‌ها و ناپاکی‌ها می‌کردند. در هر صورت ما به نوروز می‌رسیم و قبل آن مراسمی مثل چهارشنبه سوری داریم که در آن زمان پر از شادی و مراسم بود نه این همه جنگ و صدای توپ و تفنگ که خیلی هم خطرناک است. در چهارشنبه سوری این زمان حتی بیرون رفتن خطرناک است. آن زمان آتشی بود که آن هم در دل خودش نمادها و نشانه‌هایی از فرهنگ ما را داشت و در کنارش مراسم قاشق‌زنی داشت که به این شکل وعده و نوید آمدن بهار را می‌دادند و هدیه‌ای دریافت می‌کردند. کاسه‌ای در دستشان بود و خودشان را می‌پوشاندند و شعری می‌خواندند. بزرگ و کوچک هم نداشت همان کسی که هدیه می‌داد همین کار و تکرار می‌کرد و هدیه می‌گرفت و این چقدر زیبا بود و نشاط ایجاد می‌کرد و این مشارکت خودش جنب و جوش و تکاپو به همراه داشت و ما الان این را از دست دادیم و همان طور که عرض کردم ما بیشتر باید الزامات فرهنگی و اجتماعی را لحاظ کنیم. باید برگردیم ببینیم چطور می‌توانیم این ریشه‌های خشک شده را احیا کرد. این شاید در بحث نگاه به وضعیت شهرنشینی و مدرن‌آمیزی خیلی ضرورت پیدا کند.

محمودی: آقای دکتر اشاره کردند حوض دیگر نیست و قاشق زنی هم رو به کمرنگ شدن است. در همان مسکنی که آقای دکتر بندرآباد اشاره کردند که واقعاً سرپناه شده است و دیگر آن حال و هوا را ندارد بیرونش هم مرکز محله نیست، خیلی کلیشه‌ای شده است ولی با همه‌ی این اوصاف اکثراً نوروز را یا در آپارتمان زشت یا خانه‌ی قشنگ قدیمی، داخل خانه هستند. همان طور که اشاره کردم تقویم جلالی تنها تقویمی است که با شروع ماه بهار است و هر سال ساعتش تغییر می‌کند. آن لحظه برای ما بسیار مهم و خاطره انگیز است. از نظر شما چه چیز باعث می‌شود آن لحظه خاطره انگیز و خاص باشد؟

فروتن: سلام عرض می‌کنم خدمت شما آقای دکتر محمودی عزیز و آقای دکتر شالی و دکتر بندرآباد و همکاران عزیز و مخاطبان خوب برنامه و سال نو هم مبارک باشد. من قبل از اینکه به پرسش شما پاسخ بدهم خیلی مایل هستم به دو نکته اشاره کنم. با کمال تأسف بعضی وقت‌ها باید حقیقت را اظهار کرد، نوروز و مراسمش از بین خواهد رفت. این وظیفه‌ی پژوهشگران علوم اجتماعی است که به این مسئله بپردازند و آمار بگیرند و ببینند که تا چه اندازه این رسم برای نسل امروز اهمیت دارد. جامعه‌شناسان نسل Y و Z را مثال می‌زنند که جامعه هدف است. Y نسلی است که از ۱۹۸۰ شروع شد تا ۱۹۹۶ و نسل Z از میانه‌ی دهه‌ی نود تا اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰، اینها جامعه‌ی هدف هستند تا ۷۵٪ نسل شاغل جهان را این دو نسل تشکیل می‌دهند. باید بگردند و ببینند آیا در این نسل نوروز واقعاً

مهم است؟ من تصور نمی‌کنم مهم باشد. بارها من به همکاران خودم در دانشگاه گفتم که فلان اتفاق در فضای مجازی افتاده است و آنها در جواب می‌گویند فضای مجازی است و خیلی اهمیتی ندارد. در صورتی که به شدت باور دارم امروزه فضای مجازی، همان فضای حقیقی است و برعکس فضای حقیقی، مجازی است. این فضاهای مجازی است که بر تمام سنت‌ها حکومت می‌کند و تمام حوزه‌ی هنر و سلب‌ریتی‌ها این فضای مجازی را یک شبه بالا و پایین می‌کنند و تعیین‌کننده شاخصه‌ی هنری هستند. به هر حال من فکر می‌کنم که اگر ما خاطره‌ای از نوروز داریم به این دلیل است که ما از نسل Y و Z نیستیم. من خودم بیشتر اوقات در حوض حیاط خانه مادر بزرگم بودم و من را به زور با لباس خیس در رختخواب می‌خواباندند ولی بچه‌های امروزی چنین تجربیاتی ندارند. طبق گفته دکتر بندرآباد انسان به شدت با معماری و فضایی که در آن زیست می‌کند عجین است و از آن تبعیت می‌کند. آقای دکتر شالی مراسمی را یادآور شدند از گذشته مثل مراسم رب‌پزون، لواشک درست کردن، شب‌ها در پشت بام خوابیدن و همه‌ی اینها که امروزه دیگر منسوخ شده است. به نظر من نوروزی که الان وجود دارد به خاطر وجود نسل ما و نسل قبل از ما است مثل پدران و مادران و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های ما اگر در قید حیات باشند اینها به زور نگه داشته‌اند و گرنه نسل بعدی فکر نمی‌کنم سر و کاری با زور داشته باشند. مورد دوم اینکه کلاً نگاه نوروز به آینده است. جشن‌های باستانی در جهان در ماه فوریه و مارچ در تمام جهان نگاه رو به آینده دارند. برای برداشت بیشتر محصول. آیا واقعاً برای جوان نسل امروز ما آینده‌ای مترتب است؟ آیا آینده‌ی روشنی برای خودش می‌بیند؟ آیا افق‌های روشنی برای خودش می‌بیند که بخواهد به نمادهای فرهنگی آن بپردازد؟ من تصور نمی‌کنم در نتیجه می‌توانیم تا اندازه‌ای کمرنگ شدن نوروز را به این مسأله ارتباط داد.

محمودی: ولی نگاه من به گونه دیگری است. در داخل ایران خصوصاً نسل جوان نوروز را فرصتی برای استراحت یا سفر می‌دانیم ولی ایرانیان خارج از ایران منتظر نوروز هستند و حتی زمان سال تحویل را زمان رسمی ایران می‌دانند و آن سفره را می‌چینند و هفت سین را برگزار می‌کنند و سعی می‌کنند شکل و شمایل داخل منزلشان را به سنت نوروز نزدیک کنند. آقای دکتر بندرآباد آیا واقعاً نوروزی که آقای مهندس فروتن اشاره کردند با نگاه به آینده است به سمت کمرنگ شدن می‌رود یا نه؟

بندرآباد: اگر بخواهیم به این سوال پاسخ بله یا خیر بدهیم یک مقداری دقیق صحبت نکردیم، یک مقداری جوانب مختلف ماجرا را از سبک زندگی انسان‌ها ببینیم. اصولاً انسان‌ها در خیلی از جهات با سمبل‌ها زندگی می‌کنند یعنی به گونه‌ای که سمبل و نماد همیشه در زندگی انسان‌ها پررنگ بوده است. اگر تاریخ را نگاه کنیم می‌بینیم که انسان‌های اولیه درون غارها نقاشی می‌کردند و ظروف گلی و باستانی که ما در کشفیات باستان‌شناسی داریم، ضرب سکه و پول و... اینها بحث سمبل و نماد در زندگی انسان‌ها است. اگر منظور از گرامی داشت نوروز به عنوان یک سمبل و نماد باشد ما نمادش را در آپارتمان‌های فعلی به یک سفره‌ی هفت سین محدود کردیم. اگر فقط چنین چیزی را انتظار داشته باشیم ادامه پیدا کند در تحویل سالی خواهد بود که به ثانیه قابل محاسبه است و مدیون حکیم عمر خیام هستیم. این تحویل سال یا حتی روز طبیعت یا همان سیزده به در به صورت سمبلیک می‌توانیم انتظار حفظ شدنش را داشته باشیم. اما اگر بگوییم روح قضیه را هم آیا با خودش می‌آورد؟ یعنی روح نوروز و نو شدن در زندگی انسان‌ها می‌آید؟ چرا؟ به این دلیل که ما درون مسکن‌هایی زندگی می‌کنیم که اگر بخواهیم به مسائل روان‌شناسی رجوع کنیم به نظریه آقای آبراهام مازلو درباره هرم نیازهای انسانی بر می‌خوریم. رده‌های پایین نیازهای اولیه و پایه است و رده‌های بالا به بحث خلاقیت و روح قضایا می‌پردازد. ما در مسکن و آپارتمان‌های امروز در این چیزهایی که امروز می‌سازیم قادر به رفع کردن سطح اول و دوم نیازهای انسانی هستیم و بیشتر از آن قادر نیستیم یعنی اینکه بیشتر از آن را باید به سمبل‌ها بسنده کنیم.

بنابراین با این شرایطی که داریم اگر بخواهیم پیش‌بینی کنیم با همین روند فعلی و با همین وضعیت ساخت و ساز شهری و فضای زندگی نهایت کاری که می‌شود کرد همان حفظ سمبل است و آن سمبل هم یک سال تحویل و یک سفره هفت سین می‌شود. نهایتش

اگر بتوانیم حفظ کنیم یک سیزده به در است که خیلی وقتها بین قانون گذارها درباره‌ی این مسأله که تعداد زیاد است و باید کم شود. اختلاف نظرهایی است. یک سری هستند که به خاطر زندگی امروزی و با الزامات اقتصادی خیلی موافق بحث طولانی بودن تعطیلات نوروزی هم نیستند. بنابراین ممکن است سیزده به در را هم نتوانیم حفظ کنیم ولی چند تا سمبل را به صورت نماد گرایانه می‌توان حفظ کرد.

محمودی: ولی این سمبل‌هایی که اشاره می‌کنید واقعاً یک گذشته‌ای دارد که همراهش آمده است و از یک طرف نوع زندگی ما تغییر کرده است. همان‌طور که دکتر شالی اشاره به خانه‌ی قدیمی و نحوه‌ی زندگی کردن داشتند و همین‌طور شما و استاد فروتن هم اشاره کردید آیا واقعاً با زندگی امروز می‌توان در خانه‌های قدیمی زندگی کرد؟ یا فقط برای یک روز رفتن و دیدن مراسمات خوب است؟ یعنی آیا چیدمان و نحوه‌ی کار و زندگی ما و خوابیدن و نشستن ما می‌تواند دوباره به قدیم برگردد؟ آیا جامعه و خانواده‌هایی که ۳ یا ۴ و یا حداکثر ۵ نفره است و با شرایط امروزی می‌توانیم؟ من اعتقاد به این دارم که نمی‌توانیم همین که لااقل نمادهایی مثل هفت سین و نگهداشتن آن و آوردن طبیعت در خانه‌ها این بسیار پسندیده‌تر از اینکه به فرض شب ژانویه را جشن بگیریم، یعنی سنت‌های خودمان را حفظ کردیم. در زندگی مدرن و مسکن‌های امروزی که البته همه‌ی آنها بد نیستند و خیلی از آنها خوب هستند نظر شما چیست؟

شالی: من فکر می‌کنم شادی باید ارتقاء پیدا کند و شاید نیاز باشد باورهایمان را یک مقدار اصلاح کنیم و معقول‌سازی شود. اگر بخواهیم همچنان آیین‌هایمان حفظ شود همان‌طور که اشاره کردند وظیفه‌ی جامعه‌شناسان است و کسانی است که کارها و تحقیقات فرهنگی انجام می‌دهند بحث فضاهای مسکونی در همین آپارتمان‌ها حالا بماند که بعضی آپارتمان‌ها در ورودی فضای دلنشین در طراحی‌هایشان توجه به مسائل زیست‌محیطی کرده باشند. من در یک برجی دیدم از قابلمه‌های سنتی استفاده کردند. از بیرون شاید فضای بی‌روح دیده بشود ولی از نزدیک طراحی هیئت مدیره‌ی ساختمان بود. چون برج کناری این‌گونه نبود. اما من وقتی وارد آن فضا شدم دیدم همین آبی که از آن صحبت می‌کنیم و در فرهنگ ما زیاد اشاره شده است چون نشانه‌ی زندگی و حیات است و در کنارش اگر از گیاهان یا سبزه‌هایی استفاده کنیم حتی اگر مصنوعی هم باشد این می‌تواند فضای نشاط را ایجاد کند. ما اگر داریم از نوروز حرف می‌زنیم منظور پیروزی خوبی بر بدی است که بهار سرزندگی، نشاط، شادی است و زمستان سرما و سیاهی‌ها، بدی است و خواستیم بگوییم می‌تواند در شروع وارد چنین بحثی شود حتی اگر من داخل آپارتمان کوچکم همچین فضایی را نداشته باشم اما در آن لابی یا فضای ورودی مجتمع می‌توانم این نشاط را با خودم به خانه ببرم. اما اگر بیایم این را در زندگی روزمره از مدرسه، دانشگاه، محیط‌های آموزشی وارد کتاب‌های درسی و تعلیم و تربیت‌مان کنیم مطمئناً در درازمدت آن آینده و آن نگاه به آینده را می‌توانیم تقویت کنیم. چرا هیچ چیزی نمی‌بینیم؟ چرا در گذشته در کتاب‌های درسی بود؟ من یک نگاهی به کتاب‌هایی که در خصوص مسائل اجتماعی بود انداختم. دیدم اشاره‌ی خیلی کوتاهی به نوروز شده بود و آن هم باز نه جنبه‌ی آیینی فقط به عنوان مراسم خیلی کوچک در نظر گرفته شده است. همان‌طور استاد فروتن اشاره کردند با این روند چیزی به نام نوروز نخواهیم داشت یعنی ما زمینه‌های آموزشی و فرهنگی نوروز را از داریم دست می‌دهیم و اصلاً به آن توجه نمی‌کنیم. مطمئناً خانواده و رسانه‌ها، نوع مدیریت‌ها در ساختمان‌ها تأثیر دارند. من اگر به عنوان مدیر ساختمان فضایی را به عنوان ورودی در نظر بگیرم که این نشاط و شادابی و نشانه‌هایی از زندگی سالم ایرانی را نشان بدهم مطمئناً راحت‌تر می‌توانم به مسئله نوروز بپردازم و مطمئناً این به آموزش نیاز دارد.

محمودی: شما به عنوان استاد تئاتر آیا واقعاً اعتقاد دارید در مسکن امروزی که همه زندگی می‌کنیم و مبلمان‌ش تغییر کرده است نوروز هم فقط یک لحظه است؟ نوروز سمبلیک شده و رو به کم‌رنگ شدن است که اشاره شد تقریباً در حالت انتهایش است. آیا فقط مورد مسکن بوده یا جامعه به این سمت پیش رفته است؟

فروتن: بحث جامعه و تغییرات اجتماعی را نمی‌شود از بحث هنر و معماری جدا کرد. این دو باهم رابطه‌ی کاملاً مستقیم و دوسویه دارند یعنی اگر مسکن تغییر کند جامعه تغییر می‌کند و اگر جامعه دچار تغییر و تحول شود مسکن تغییر می‌کند. اما این خانه‌های قدیمی که دیگر نمی‌توان در آنها زندگی کرد اگر به من بدهید، من زندگی می‌کنم. من دو سال پیش مهمان یکی از دوستان در یزد بودم و ایشان یک هفته تا ده روز لطف کردند یکی از خانه‌های بادگیردار خیلی زیبا را در اختیار ما گذاشتند و شما نمی‌دانید که چقدر ما زیبا زندگی کردیم و همچنان می‌شود در آن خانه‌ها زندگی کرد. کما اینکه همین الان هم شما اگر پاریس بروید منطقه ۶ پاریس که قدیمی‌ترین زون پاریس است خانه‌های جدیدتر از ۱۵۰ سال پیش پیدا نمی‌کنید و کاملاً قدیمی هستند اما داخلش هر کاری بخواهند می‌توانند بکنند. خانه‌های قدیمی را می‌توان با نیازهای امروز انطباق داد و خیلی هم زیبا زندگی کرد. قدیم‌ها رسم بود که مادر من هم اینکار و انجام می‌داد که سفره‌ی هفت‌سین باید تا روز ۱۳ به در باز بماند و حالا شما تصور کنید در یک آپارتمان ۶۰ متری سفره‌ای بنمازیم و بخواهیم ۱۳ روز بماند دیگر اصلاً جای زندگی کردن نمی‌ماند یعنی بسیاری از سنن ما وابسته به فضاهای معماری است که این فضاهای معماری از بین رفته است. مثلاً ما دیگر اندرونی، privacy، اتاق مهمان، صندوق خانه که بیشتر کودکی ما در آنجا می‌گذشت و به نوعی اتاق گنج ما محسوب می‌شد نداریم. طبیعتاً آیین‌ها هم دستخوش تحول می‌شوند و رو به زوال می‌روند، اما تغییر می‌کنند و شکل‌شان تغییر می‌کند. یعنی آیین نوروزی ما قطعاً ۵۰ سال دیگر متفاوت از الان خواهد بود و قطعاً با فناوری قطعاً رابطه‌ی نزدیکی خواهد داشت و در این شک نباید کرد چون سیر تحول تاریخ است که این را اثبات می‌کند.



محمودی: آقای مهندس فروتن مجدداً صحبت‌مان را با شما ادامه می‌دهیم. اشاره‌ای به صندوق خانه و خانه‌ی قدیمی کردید. با دو نگاه می‌شود مطلب شما رو دید: ۱- سن شما خیلی زیاد باشد که اینگونه نیست. ۲- سرعت تغییرات خیلی زیاد است یعنی این نگرانی وجود دارد که شما هم که سن زیادی ندارید دارید درباره‌ی صندوق خانه‌ی صحبت می‌کنید که از بین رفته است و نیست. با همین نگاه دوم اگر بگوییم، صحبت شما درست است که نوروز دیگر از بین می‌رود خوب کدامش درست است؟

فروتن: من این شانس را داشتم که در یک خانه‌ی واقعی مادر بزرگی زندگی کنیم و مادر بزرگ یک خانه‌ی خیلی قدیمی داشت که حتی آب انبار را هم دیدم و تمیز کردم که در قدیم آب داخلش جمع می‌شد و برای مصرف آب استفاده می‌کردند یعنی حتی از صندوق خانه هم فراتر بود. اما واقعاً سرعت تحول سرسام آور است. شما همین تهران را ببینید کسانی که دو سال خارج از ایران رفتند و برمی‌گردند خیلی از مسیرها را دیگر نمی‌توانند پیدا کنند و این برای یک شهر واقعاً فاجعه است. برای مثال من اگر نوه داشته باشم نمی‌توانم روزی دستش را بگیرم و ببرم به محله قبلی که زندگی می‌کردم که مثلاً من در این کوچه بزرگ شدم الان آن کوچه دیگر وجود ندارد یعنی ما کلاً با یک شهر کاملاً بی‌خاطره روبرو هستیم که به زودی خاطراتمان هم از بین خواهد رفت به خاطر اینکه شهر خاطرات ما را در زیر خودش مدفون می‌کند و این واقعاً فاجعه است.

محمودی: دکتر شالی اشاره‌ای که آقای فروتن کردند و همان‌طور صحبت‌هایی که درباره‌ی خانه‌ی قدیمی بود. در اروپا (پاریس، لندن و...) خانه‌هایی داریم که ۲۰۰ ساله هستند و افراد در آن زندگی می‌کنند و طبقات مختلف آن را اجاره می‌دهند. هویت محله و آن کوچه به همان‌صورت مانده است و خاطرات حفظ شده است. من اعتقاد دارم که ما اتفاقاً نوروز و این چنین مراسم‌هایی را بیشتر از خود نوروز حفظ کردیم. نظر شما چیست؟ یعنی مسکن زودتر تغییر می‌کند یا نوروزمان.

شالی: مسکن ما هم عمر طولانی ندارد یعنی شما فکر می‌کنید با کمال احترام به معماران عزیز بنایی طراحی شود که برای مثال ۲۰۰ سال بماند؟ یعنی آن معماری که با شرایط سخت و امکانات اندک بنایی را ساخته است که ۶۰۰-۵۰۰ سال مانده است. این سوال اکثر دانشجویان درباره‌ی این مسئله است یعنی آپارتمانی که ۳۰ سال شده را خرید و فروش بخواهند بکنند جزء خانه به حساب نمی‌آورند. تازه خیلی‌ها می‌خواهند خانه‌ای بخرند دنبال خانه‌ی قدیمی‌تر می‌روند چون ساخت بهتری دارد و محکم‌تر است، سر و صدای زیادی بیرون نمی‌رود. شما یک تولد بخواهید بگیرید به همه باید اطلاع بدهید که مزاحمتی ایجاد نشود. در صورتی که کار شادی انجام می‌دهید در حالی که فکر می‌کنید برای دیگران مزاحمت است. به این دلیل در این نوع آپارتمان‌ها نوع تعامل ما با همدیگر مرتبط است و ما روز را از دست می‌دهیم چون اکثراً سرکار یا بیرون هستیم و من خاطرم هست که برای ما اگر جشنی می‌گرفتند در طول روز بود و ما در طول روز شادی می‌کردیم نه اینکه مثل الان که بچه را باید به زور نگه داریم که نخوابد. مطمئناً معماری با نوع نشاط ما و سبک زندگی ما ارتباط دارد شما شهر ونیز قدیم یا فلورانس را در نظر بگیرید بنا برای ۵۰۰ سال پیش است حفظش کردند و به عنوان هتل از آن استفاده می‌کنند. ما این ارتباطات فرهنگی را داریم از دست می‌دهیم و خوشبختانه شهرهای کوچک ما همچنان حفظ کردند و همچنان ما خانه‌های یک یا دو طبقه را در شهرهای کوچک داریم و همچنان فضای نشاط را در حیاط خانه‌ها داریم و الان این فضاها در شهری مثل تهران دیگر وجود ندارد. برای همین است در همین اوضاع کرونا و نوروز بعد از اینکه مردم یک سال در خانه ماندند و استراحت کردند نشاط را ندارند و دچار افسردگی می‌شوند و حالا پسا کرونا، بحران‌ها و اتفاقات روحی و روانی و اجتماعی قرار است شکل بگیرد. دانشجوی تنبل من ابراز دل‌تنگی می‌کند و از کلاس درسش عکس گرفته است. ببینید فراموشی، دور بودن‌ها چقدر می‌تواند تأثیرگذار باشد و به فرهنگ و سبک زندگی ما لطمه بزند. من آدم بدبینی نیستم و امیدوارم نسل فرزندان ما لاقلاً بتوانند اینها را ببینند. همین‌ها که در ۴۰-۳۰ سال گذشته ساخته شده است حداقل به اینها برسند که ما شاهد یک سری مخروبه‌ها نباشیم.

محمودی: آقای دکتر بندرآباد، دو بزرگوار که اتفاقاً از اساتید تئاتر هم هستند ایراد را از ما معماران دانستند. ولی دیدیم که بزرگواران بیشتر نگاهشان به این بود که درست است نوروز به سمت کم‌رنگ شدن می‌رود اما فرهنگ و سنتمان باید بماند. عقیده داشتند ایرادش تا حد زیادی به ما معماران و خصوصاً معماران معاصر برمی‌گردد که بماند برای روزهای عادی جواب نمی‌دهد حتی برای مراسم‌هایی مثل نوروز هم جواب نمی‌دهد، به همین دلیل نوروز ما کم‌رنگ می‌شود. نظر شما را به عنوان کلام می‌شنویم.

بندرآباد: ضرب‌المثلی در فارسی داریم که آنچه شیران را کند کوه مزاج / احتیاج است احتیاج است احتیاج.

وقتی احتیاج و نیاز اقتصادی باشد همه چیز و همه قواعد امکان تغییرشان است. کارفرمایی که پول می‌دهد می‌تواند نظرش را تحمیل بکند، شهرداری که برای اداره‌ی امور خودش و پرداخت حقوق پرسنل خودش احتیاج دارد موانع را دور می‌زند و تراکم را می‌فروشد. این اتفاقات وقتی می‌افتد شاید کمترین تقصیرش به ما مربوط است. حدود دو سال پیش به یکی از روستاهای اطراف تهران رفته بودم. آنجا بافت روستایی خودش را داشت. دوباره امسال فرصتی پیش آمد و رفتیم. از این همه حجم ساخت و ساز آپارتمان در این روستا واقعاً حیرت کردم. ملاحظه کنید جایی که هنوز شهرداری ندارد و توسط شورای ده اداره می‌شود و می‌دانید که وقتی دهیاری اداره می‌کند یعنی همان ضوابط نیم بند شهرداری هم دیگر وجود ندارد می‌بینیم آپارتمان ۵-۴ طبقه‌ای که بدون هیچ زیرساختی بالا

رفته است. این از کجا نشئت می‌گیرد؟ از احتیاج و الزامات اقتصادی می‌آید که این الزامات می‌گوید اگر خارج از شهر تهران زمین ۲۰۰ متری داشته باشی به دلیل گرانی شهر تهران ارزش پیدا می‌کند یعنی جمعیت حاشیه‌نشین این را مطالبه می‌کنند که اگر در شهر تهران نشد حاشیه تهران مسکن می‌خواهم. اگر ۸۰ متر نشد، ۴۰ متر مسکن می‌خواهم. بنابراین وقتی این اتفاق بیفتد کسانی که تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر هستند با یک مهاجرتی از روستا به شهر، از شهر کوچک به شهر روبرو می‌شوند و این با چنان سرعتی جلو خواهد رفت که برای مثال شما به یک جایی اطراف تهران اسلامشهر می‌گفتید و از نظر تقسیمات کشوری حاشیه‌نشین یا سکونت‌گاه غیر رسمی بود ولی امروز یک شهر تمام عیاری است که مسکن‌هایش هم گران قیمت‌اند و نماینده در مجلس دارند و سیستم مدیریت شهری ناچار به رسمیت شناختن آنها هستند. نمی‌توان با این پدیده‌ها برخورد قطعی کرد چون که از بحث اقتصاد سرچشمه می‌گیرد و تغذیه شده و تصرف پیدا می‌کند. فرض کنید در یک دوره‌ای خانه‌های تک واحدی داشتیم، بعداً شهرداری عوارضی از آنها گرفت و اجازه داد به آپارتمان ۳ طبقه بدون آسانسور تبدیل شوند. در دوره‌ی تحت فشار مالی جهت پرداخت هزینه‌های شهری و حقوق پرسنل و ساز و کار شهرداری بزرگ و بزرگتر می‌شد و هزینه‌ها سنگین بود. از کجا باید تهیه می‌کرد؟ ساز و کار آنچنانی عوارض هم که وجود نداشت بنابراین باید سراغ استفاده از عوارض پروانه‌ای می‌رفت و برای اینکه به صرفه باشد این پیشنهاد را داد که به ۳ خانواری که در آن آپارتمان ۳ طبقه زندگی می‌کنند تبدیل به ۵ طبقه شود و زمانی که این کار بشود یک نسل هم عوض شده است. پدر و مادر در آن ۳ طبقه، ۳ واحدی زندگی می‌کردند. بچه‌هایشان بزرگ شدند و به سن ازدواج رسیدند و این وسوسه به وجود می‌آید که با یک بساز و بفروش شریک شده و یک واحد به ۲ واحد تبدیل شود، ۴ واحد هم خود بساز و بفروش برمی‌دارد. بنابراین یک مسکن خودم دارم ویکی هم برای فرزندم می‌گذارم که قرار است ازدواج کند یا یکی را اجاره می‌دهم تا درآمد جانبی برای خودم داشته باشم. بنابراین یک چنین الزام اقتصادی در یک زنجیره دست به دست هم می‌دهد و واقعاً نمی‌شود یک مقصر پیدا کرد که شخص معمار یا شهرساز یا مدیر شهری باشد. اگر الزامات اقتصادی و همان احتیاج که خدمتتان گفتم وجود نداشت طبعاً کار به اینجا نمی‌رسید. از بخت بد وقتی که این داستان احتیاج در یک دور باطل می‌افتد آخر ندارد که برای نسل بعدی پیشنهاد بدهیم که ۵ طبقه رو به ۶ طبقه می‌توانی تبدیل کنی و همچنان این روند ادامه داشته باشد. همین الان شهرداری کمیته‌ی نما را درست کرده است یکی از توصیه‌های شهرداری این است که آنقدر به نما سخت نگیرید به خاطر اینکه میزان صدور پروانه را پایین می‌آورد این چرخه تا زمانی که به صورت ریشه‌ای درست نشود ما مسکن با کیفیت هم نخواهیم داشت طبیعتاً اتفاقاتی که داخل مسکن قرار است بیفتد مثل روح جریانات نوروزی این هم اتفاق نخواهد افتاد.

محمودی: هر سه بزرگوار صحبت‌ها بسیار واقعی کردید و پنهان نشد و دیدیم که زیاد هم نکات مثبت را نداریم و نکات منفی بیشتر شده است. بحث اقتصاد بود ولی فقط این آیتم را نباید ببینیم که متأسفانه در بخش شهری اقتصاد زودرس را دیدیم به همین دلیل عمر بنا و شهرمان بسیار کوتاه است که اتفاقاً از لحاظ اقتصادی برای کلان کشور ضرر دارد. خوشحالم از این که اولین نشست در سال جدید خدمت شما بزرگواران بودم و امیدوارم این مباحث پیش رو به صورت واقعی ادامه پیدا کند و نه اینکه بخواهیم ساده‌گویی کنیم و رویایی فکر کنیم. آرزوی موفقیت برای شما عزیزان دارم و امیدوارم درباره‌ی مباحثی که لابه‌لای صحبت‌های شما بود میزگردی داشته باشیم برای مثال کمیته‌ی نما و نما، خانه‌ها و مراسمات قدیمی و دلیل کمرنگ شدن و فراموشی نوروز در آینده. از شما سه بزرگوار تشکر می‌کنم. با آرزوی موفقیت و امیدوارم کرونا از ما دور شود و جلسات را حضوری برگزار کنیم.